

## پاسخ:

ظاهراً چه در کشورهای توسعه یافته و چه در باقی ملت‌های جهان فرض اولیه این است که تفکر اومانستی و غیردینی (دین‌گریز یا دین‌ستیز) بسترساز و دلیل اصلی شکل گرفتن توسعه یافتگی و پیشرفت تکنولوژیکی بوده است (همین باور و پیش زمینه ذهنی است که راهکار رفع عقب‌افتادگی علمی و تکنولوژیکی را در مد و لباس و پیپ و کافه و کراوات و... در یک کلمه: انکار هویت فرهنگی و تاریخی خود جست‌وجو می‌کند). در صورتی که حداقل فروپاشی کشورهای چون اتحاد جماهیر شوروی اثبات کرد دین‌ستیزی به خودی خود نه تنها دلیل پیشرفت یک ملت نیست، بلکه اتفاقاً می‌تواند مانع بزرگی در این مسیر باشد، وگرنه شوروی سابق باید به مراتب زودتر و بیشتر از کشورهای دیگر به توسعه یافتگی کامل دست می‌یافت، نه اینکه دچار فروپاشی شود. یا اگر دین اصلی‌ترین مانع توسعه یافتگی بود، الان کشورهایی چون کره شمالی و کوبا باید ده‌ها موشک و سفینه به خارج از مرزهای منظومه شمسی فرستاده بودند! همان‌طور که وقتی به تاریخ نگاه می‌کنیم، از تمدن‌های باستانی ایران و مصر و یونان و هند و چین گرفته تا حتی مایاها و اینکاها در بین سرخپوستان بومی آمریکا، حتی یک تمدن ضد دین را پیدا نمی‌کنیم. این یعنی اینکه بی‌دینی اساساً توان و امکان تمدن‌سازی را ندارد.

پس حداقل یقین داریم که دین‌ستیزها توفیق چندانی در دستیابی به توسعه علمی و صنعتی نداشته‌اند. از آن طرف می‌دانیم که مثلاً در بسیاری از کشورهای اروپای شرقی، امریکای لاتین، آسیا، آفریقا و... نه کلیسا حکومت می‌کند و نه نهادهای مذهبی دیگر، اما ده‌ها سال است که خبر و اثری از توسعه یافتگی



و رفع عقب‌ماندگی در آنها دیده نمی‌شود. با توجه به همین اشارات اجمالی، به راستی چرا این تصویر مغالطه و مبالغه‌آمیز (در مورد رابطه اومانسیسم و توسعه یافتگی) مخصوصاً توسط دیپلمات‌های کشورهای چون انگلیس و فرانسه سال‌ها به مردم کشورهای چون هند و ایران القا و تبلیغ می‌شده است؟

## پارچه‌های اضافه، آدم‌های اضافی، حرف‌های زیادی:

تقریباً اکثر قریب به اتفاق مورخان معتقدند رنسانس صنعتی با تشکیل نخستین کارخانه‌های پارچه‌بافی در کشور انگلیس آغاز شد، یعنی نخستین بار این سرمایه‌داران و تاجران انگلیسی بودند که برای رشد و توسعه بیشتر کسب و کار خود دست به تأسیس کارگاه‌های بزرگتری زدند. همین کارخانه‌داران جدید بودند که بتدریج به فکر تولید دستگاه‌های بهتر و پیشتری افتادند که می‌توانست قسمت‌هایی از فرایند تولید پارچه را سرعت و کیفیت ببخشد، یعنی رسیدن به حداکثر تولید با حداقل هزینه. این همان لحظاتی بود که انسان متوجه شد چطور می‌تواند از علم و تکنولوژی پول در بیاورد. بعد خیلی طول نکشید که بازارهای داخلی به حد اشباع رسیده و نتوانست اضافه تولید چنین کارخانه‌هایی را مصرف کند. بدیهی است انگیزه اصلی این کارخانه‌داران بزرگ کسب درآمد بیشتر بود، نه ایجاد رفاه و توسعه یافتگی، اما افزایش عرضه و کاهش تقاضا می‌توانست قیمت‌ها را روز به روز کاهش داده و این سرمایه‌داران اولیه (در معنای امروزی خود) را به ورشکستگی برساند. به همین دلیل بود که چنین کارخانه‌دارانی مجبور بودند اضافه تولیدات کارخانه‌های خود را سوار کشتی‌های انگلیسی کنند و در باقی نقاط جهان به دنبال بازار مصرف بگردند، اما بدیهی است که کشورهای چون هند و ایران پارچه‌ها و منسوجات خودشان را داشتند و مثلاً با «فاستونی» نه می‌شد کیمونو و ساری بدوزند و نه عبا و ردا. چاره‌کار بسیار مشخص، اما همین قدر ساده نبود؛ هندی‌ها و ایرانی‌ها باید دلایل مهم و قابل باوری برای تغییر و استحاله فرهنگی خود پیدا می‌کردند که سپس بهانه‌ای برای پوشیدن لباس‌های جدید پیدا کنند. فرمولی مثل: چون شما کت و شلوار نمی‌پوشید، مثل ما انگلیسی‌ها و فرنگی‌ها توسعه یافته نشده‌اید!

این فرمول کاملاً بی‌ربط و غلط، اما جذاب بود. ما آدم‌ها همگی دوست داریم از دیگران متمایز و برجسته‌تر به نظر برسیم. چه چیزی

تقریباً اکثر مورخان معتقدند رنسانس صنعتی با تشکیل نخستین کارخانه‌های پارچه‌بافی در کشور انگلیس آغاز شد، یعنی نخستین بار این سرمایه‌داران و تاجران انگلیسی بودند که برای رشد و توسعه بیشتر کسب و کار خود دست به تأسیس کارگاه‌های بزرگتری زدند